

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال شانزدهم، شماره سیام (بهار و تابستان ۱۴۰۳)

A Comparative Analysis of Ayatollah Javadi Amoli and Paul Tillich's Views on Reward and Punishment in the Hereafter

Nafiseh Fayazbakhsh¹ \ Alireza Darabi² \ Marzieh Fiyouzat³

Abstract

This study presents a comparative analysis of Ayatollah Javadi Amoli and Paul Tillich's views on reward and punishment in the hereafter. Javadi Amoli, drawing upon "Transcendent Philosophy", considers reward and punishment as intrinsic and ontological consequences of human actions, emphasizing the principle of correspondence between actions and their outcomes. In contrast, Tillich, with an existentialist approach, interprets reward as union with the "Basis of Being" and punishment as the experience of alienation from God. This study reveals that Javadi Amoli upholds the objective realization of both bodily and spiritual resurrection, whereas Tillich leans towards symbolic language and existential experience in explaining human destiny. Moreover, while Javadi Amoli considers free will as the basis of human responsibility, Tillich stresses the acceptance of Divine grace as the means of overcoming anxiety and existential void. This research reveals the similarity between the two scholars' ideas in the acceptance of the relation between the destiny in the hereafter and the quality of the relation to God, though they have grown up from different religious traditions. This comparative study can contribute to the expansion of inter-religion and inter-philosophy studies about eschatology.

Keywords: Reward and punishment, embodiment of deeds, basis of being, resurrection, free will.

¹ -PhD in Islamic Philosophy and Theology, Assistant Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, nafisefayazbakhsh@yahoo.com

² -PhD in Logic, Assistant Professor, Institute for Research in Philosophy and Wisdom of Iran, darabiar@yahoo.com

³ -PhD Candidate in Islamic Philosophy and Theology, (Corresponding author), mfiuzat@gmail.com

تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی

مرضیه فیوضات^۱ / نفیسه فیاض‌بخش^۲ / علیرضا دارابی^۳

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله عبدالله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی پرداخته است. جوادی آملی، با تکیه بر حکمت متعالیه، پاداش و عقاب را امری تکوینی و تجسم‌یافته از اعمال انسان می‌داند و بر اصل سختیت میان عمل و جزا تأکید دارد. در مقابل، تیلیش با رویکردی اگزیستانسیالیست، پاداش را اتحاد با "بنیان وجود" و عقاب را تجربه بیگانگی از خداوند تفسیر می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که جوادی آملی به عینیت و تحقق خارجی معاد جسمانی و روحانی باور دارد، درحالی‌که تیلیش به زبان نمادین و تجربه وجودی در تبیین سرنوشت نهایی انسان متمایل است. همچنین، جوادی آملی اختیار را مبنای مسئولیت انسان در قبال اعمالش می‌داند، درحالی‌که تیلیش بر پذیرش فیض الهی برای رهایی از اضطراب و پوچی تأکید دارد. این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند این دو متفکر از سنت‌های دینی مختلف برخاسته‌اند، هر دو بر پیوند میان سرنوشت اخروی و کیفیت رابطه انسان با خدا تأکید دارند. این مقایسه تطبیقی می‌تواند به تعمیق مطالعات بینادینی و بینافلسفی در حوزه فرجام‌شناسی کمک کند.

کلیدواژه‌گان: پاداش و عقاب، تجسم اعمال، بنیان وجود، معاد، اختیار.

^۱ - دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، nafisefayazbakhsh@yahoo.com

^۲ - دکتری فلسفه و کلام اسلامی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، darabiar@yahoo.com

^۳ - دکتری تخصصی منطق، استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، (نویسنده مسئول)، mfiuzat@gmail.com

مسئلهٔ پاداش و عقاب اخروی از دیرباز یکی از مباحث کلیدی در فلسفه دین و الهیات بوده و در سنت‌های مختلف دینی و فلسفی بررسی شده است. در فلسفه اسلامی، این موضوع در چارچوب عدل الهی، تجسم اعمال و معاد جسمانی مطرح شده است، درحالی‌که در الهیات مسیحی، با مفاهیمی چون فیض، نجات و گناه اولیه‌گره خورده است. پژوهش‌های متعددی دربارهٔ الهیات سیستماتیک تیلیش و نگاه او به مفاهیمی مانند ایمان، شجاعت و زبان نمادین انجام شده است. آیت‌الله جوادی‌آملی، باتکیه بر حکمت متعالیه، پاداش و عقاب را تجلی تکوینی اعمال انسان می‌داند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۹۶)، درحالی‌که تیلیش، با رویکردی آگزیستانسیالیست، آن را به تحقق یا انحراف از هستی راستین پیوند می‌زند. (Tillich, 1951) عسگری یزدی و احمدی (۱۳۹۳) نظریه نمادین تیلیش دربارهٔ زبان دینی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که وی برخلاف متکلمان سنتی، باور دارد که زبان دین ذاتاً نمادین است و مفاهیمی چون بهشت و جهنم باید در این چارچوب درک شوند. این دیدگاه، مستقیماً بر تفسیر او از پاداش و عقاب اخروی تأثیر می‌گذارد، زیرا وی این مفاهیم را نه به‌عنوان وقایعی عینی، بلکه به‌عنوان تجربه‌های وجودی می‌فهمد (Tillich, 1951). نوروزی (۱۳۸۹) نیز نشان داده است که تیلیش برخلاف رویکردهای سنتی مسیحی، پاداش و عقاب را در چارچوب رابطهٔ انسان با "بنیاد هستی" تفسیر می‌کند، به این معنا که رستگاری به معنای اتحاد دوباره انسان با بنیاد هستی و عقوبت به معنای بیگانگی از آن است.

آیت‌الله جوادی‌آملی به‌طور جدی به مسئلهٔ معاد، تجسم اعمال و نسبت میان عدالت الهی و پاداش و عقاب پرداخته است. وی در کتاب معاد در قرآن (۱۳۸۰) تأکید می‌کند که پاداش و عقاب نه‌تنها یک امر قراردادی نیست، بلکه براساس حقیقت وجودی اعمال انسان در عالم آخرت تحقق می‌یابد. این دیدگاه، برخاسته از حکمت متعالیه صدرایی است که میان نظام هستی و افعال انسان پیوندی تکوینی برقرار می‌کند. همچنین، بهاروند و همکاران (۱۴۰۱) نشان داده‌اند که جوادی‌آملی با استناد به حرکت جوهری ملاصدرا، پاداش و عقاب اخروی را نتیجهٔ تحول وجودی انسان می‌داند. این دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی با تعاریف موجود در مقالهٔ نبویان (نبویان، ۱۴۰۲: ۳۲) نیز هم‌راستا است. «معاد جسمانی» به‌عنوان تحقق عینی اعمال در بُعد جسمانی انسان در

آخرت، تأکید می‌کند که اعمال انسان در این دنیا بازتابی تکوینی در عالم آخرت دارند که نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگی میان نظریات جوادی‌آملی و یافته‌های جدید در زمینه معاد و تجسم اعمال هستند.

با وجود پژوهش‌های متعددی که درباره اندیشه‌های این دو متفکر انجام شده، تاکنون در خصوص مسئله پاداش و عقاب اخروی در اندیشه جوادی‌آملی و تیلیش تحقیقات تطبیقی انجام نشده و بیشتر مطالعات موجود به‌طور کلی بر اندیشه‌های این دو متفکر متمرکز بوده است (نوروزی، ۱۳۸۹؛ میردامادی، ۱۳۹۲). این خلأ علمی نشان می‌دهد مقایسه تطبیقی مبانی فلسفی و الهیاتی آن‌ها می‌تواند به درک روشن‌تری از دیدگاه‌های متفاوت درباره فرجام‌شناسی کمک کند. علاوه بر این، تفاوت بنیادی در روش‌شناسی این دو متفکر نیز چالش دیگری است. تیلیش با استفاده از زبان نمادین، مفاهیم دینی را تفسیر می‌کند (عسگری یزدی و احمدی، ۱۳۹۳)، درحالی‌که جوادی‌آملی بر مبانی فلسفی صدرایی و عینیت معاد تأکید دارد (بهاروند و همکاران، ۱۴۰۱). این تفاوت در روش و رویکرد، بررسی امکان گفت‌وگو و نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه را ضروری می‌سازد. این پژوهش از منظر نظری می‌تواند به توسعه مطالعات تطبیقی میان فلسفه اسلامی و الهیات مسیحی کمک کند و به روشن شدن مفاهیم کلیدی همچون پاداش، عقاب، عدالت الهی و نقش اعمال انسان در سرنوشت نهایی او یاری برساند. این مقایسه تطبیقی همچنین می‌تواند به بازنگری در برخی از مباحث اساسی فلسفه دین همچون رابطه انسان و خدا، معنا و هدف زندگی و جایگاه اختیار در سرنوشت انسان، بینجامد (میرصدری و نصیری، ۱۳۹۶). از منظر عملی، درک تفاوت‌های رویکرد تیلیش و جوادی‌آملی نسبت به این مسئله می‌تواند در حوزه‌هایی همچون الهیات عملی، اخلاق و روان‌شناسی دینی تأثیرگذار باشد. برای مثال، نوع نگاه این دو متفکر به پاداش و عقاب می‌تواند بر نحوه مواجهه افراد با مفاهیم گناه، امید به نجات و مسئولیت‌پذیری در زندگی تأثیر بگذارد. علاوه بر این در دنیای معاصر که دغدغه‌هایی درباره معنا و هدف زندگی بیش از پیش مطرح است، این پژوهش می‌تواند به ارائه چارچوب‌های جدیدی برای فهم مسأله مرگ و حیات پس از آن کمک کند (تورانی و سلطان‌احمدی، ۱۳۹۳). فرض بر این است که نظریه پاداش و عقاب در اندیشه جوادی‌آملی مبتنی بر رویکرد فلسفی-تکوینی و در اندیشه تیلیش مبتنی بر رویکرد نمادین-

اگزستانسیالیست است. هرچند این دو متفکر از سنت‌های دینی متفاوتی برخاسته‌اند، اما در برخی مبانی مانند ارتباط میان وجود، معنا و فرجام‌شناسی، اشتراکاتی دارند. در مطالعات تطبیقی، برخی پژوهش‌ها به مقایسه اندیشه‌های تیلیش و متفکران اسلامی پرداخته‌اند، اما عمدتاً به مباحث کلی الهیات و فلسفه دین اختصاص داشته‌اند (رک: تورانی و سلطان احمدی (۱۳۹۳) و محمدنجاتی و همکاران (۱۳۹۷)) یکی از چالش‌های عمده در پژوهش‌های پیشین، عدم بررسی مستقل تطبیقی میان دیدگاه تیلیش و جوادی آملی درباره پاداش و عقاب اخروی است. بیشتر پژوهش‌ها یا به تحلیل کلی اندیشه‌های تیلیش پرداخته‌اند (نوروزی، ۱۳۸۹؛ عسگری یزدی و احمدی، ۱۳۹۳) یا به مبانی فلسفی و قرآنی معاد در اندیشه جوادی آملی توجه کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰؛ بهاروند و همکاران، ۱۴۰۱). این امر نشان می‌دهد که شکاف علمی در این حوزه وجود دارد و نیازمند پژوهش تطبیقی دقیق است. مقایسه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی، نه تنها ما را با دو خوانش متفاوت از مسئله فرجام‌شناسی آشنا می‌کند، بلکه امکان گشودن افقی جدید برای گفت‌وگو میان الهیات اسلامی و الهیات مسیحی را فراهم می‌سازد.

۲- مبانی نظری و الهیاتی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره پاداش و عقاب اخروی

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، با رویکردی عقلانی و فلسفی به بررسی موضوع پاداش و عقاب اخروی پرداخته‌است. او تلاش کرده تا این مفاهیم را با تأکید بر اصول عقلی و بدون محدود شدن به مبانی نقلی، تحلیل کند. در اندیشه او، این مفاهیم به‌عنوان بخشی از نظام عدالت الهی و در قالب یک رابطه منطقی و ضروری میان اعمال دنیوی و نتایج اخروی ظاهر می‌شوند. در ادامه، دیدگاه‌های ایشان در دومحور اصلی ارائه می‌شود: عدالت الهی، نظریه تجسم اعمال.

۲-۱- عدالت الهی و ضرورت پاداش و عقاب

آیت‌الله جوادی آملی عدالت الهی را یکی از اصول اساسی و بنیادین نظام آفرینش می‌داند. براساس دیدگاه او، تمامی پدیده‌ها از جمله مسئله پاداش و عقاب، بر پایه این اصل استوار هستند. او معتقد است که خداوند، به دلیل ذات حکیم و عادل خود، هرگز به انسان‌ها ظلم نمی‌کند و نظام پاداش و عقاب بازتاب همین عدالت مطلق است. در همین راستا، ایشان کیفر

اخروی را قراردادی نمی‌داند، بلکه آن را "حقیقی و برخاسته از تجسم اعمال انسان‌ها" می‌داند. عذاب اخروی، همچون انعکاس نیت و باورهای راسخ درونی انسان است که از جنس عمل و روح اوست؛ نه از جنس زمان. از این رو، "عدالت الهی ایجاب می‌کند که عذاب کافران جاودانه باشد،" چراکه ناشی از باوری زوال‌ناپذیر است و نه صرفاً عملی گذرا. به همین دلیل، نمی‌توان به محدود بودن کیفر آن‌ها قائل شد، چنان‌که برخی نظیر ابن عربی گفته‌اند. (میری رمی، موسوی و رنجبر حسینی، ۱۳۹۸). او تأکید می‌کند که پاداش و عقاب، اموری قراردادی یا بیرونی نیستند، بلکه نتایج ذاتی و طبیعی از اعمال انسان‌ها به‌شمار می‌روند؛ به این معنا که خداوند عدالت را از طریق تجلی آثار اعمال انسان‌ها در آخرت اجرا می‌کند. او با تأکید بر مسئولیت انسان‌ها در قبال اعمال خود، می‌نویسد: «انسان خود به‌سبب اختیاری که دارد، مسئول است و همان‌طور که با درستکاری پاداش دریافت می‌کند، در برابر تبه‌کاری نیز مسئول است و باید تاوانش را بدهد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۴۶). این رویکرد نشان می‌دهد که نظام پاداش و عقاب الهی نه تنها سازگاری کاملی با عدالت خداوند دارد، بلکه در چارچوب قانونمندی و حکمت الهی تبیین می‌شود.

یکی از استدلال‌های عقلی جوادی‌آملی در تبیین عدالت الهی، قاعده «امتناع ظلم از خداوند» است. او ظلم را به‌معنای «تجاوز از حد هر چیزی» تعریف می‌کند. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۱). براساس این تعریف، هرگاه دو چیز یا دو شخص دارای محدوده مشخصی باشند، تجاوز یکی به مرز دیگری به‌معنای پایمال کردن حقوق وی و تصرف در حق او خواهد بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۶)، اما در مورد خداوند، این معنا قابل تحقق نیست. خداوند مالک مطلق همه موجودات است و هیچ چیزی در مقایسه با او اولویت ندارد. هرگونه تصرف خداوند در مخلوقات، تصرف در چیزی است که با تمام هستی‌اش به او تعلق دارد. بنابراین ظلم به‌معنای «تجاوز به اولویت دیگری و تصرف در حق او»، در مورد خداوند محال است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۱) براساس این دیدگاه، اگر نظام پاداش و عقاب بر پایه اعمال و نیت انسان‌ها نباشد، عدالت الهی زیر سؤال خواهد رفت. به عقیده آملی، این قاعده نه تنها در متون دینی تأیید شده است، بلکه به‌عنوان یک اصل عقلانی از حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد و ضرورت منطقی وجود پاداش و عقاب را تضمین می‌کند.

۲-۲- تجسم اعمال: پیوند دنیا و آخرت بر اساس نظام علی و معلولی و حرکت جوهری

نظریه تجسم اعمال، که ریشه در اندیشه‌های صدرایی دارد، بیان می‌کند که اعمال انسان، در عالم آخرت به صورت حقیقتی عینی و محسوس ظاهر می‌شوند. مفهوم تجسم اعمال بدان معناست که ثواب و عقاب کردارهای نیک و بد آدمی از خود این اعمال جدا نیست و بین این کردارها و پیامدهای آن رابطه تکوینی در کار است و معذبی در عالم خارج نیست (رضوی، ۱۳۸۹: ج ۷، ۸۹). براساس این نظریه، انسان نه تنها نتایج اعمال خود را مشاهده می‌کند، بلکه خود اعمال در قیامت به شکل نعمت‌های بهشتی یا عذاب‌های جهنمی تجسم پیدا می‌کنند. این دیدگاه تفاوت اساسی با رویکردهای قراردادی دارد که براساس آنها خداوند به صورت مستقل و بدون ارتباط مستقیم با عمل، پاداش یا عقاب را تعیین می‌کند. در تفسیر جوادی آملی، آیات متعددی از قرآن کریم بر این نظریه دلالت دارند، از جمله: "يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَصَّرًا وَّمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ" (آل عمران / ۳۰) بر اساس این آیات، انسان در آخرت، آنچه را که در دنیا انجام داده، به عنوان واقعیتهایی عینی مشاهده خواهد کرد. آملی این دیدگاه را توسعه داده و بیان می‌کند که پاداش و عقاب، همان حقیقت اعمال انسان است که در آخرت تجسم می‌یابد و به شکل بهشت و جهنم متجلی می‌شود. در این دیدگاه، نظام علی و معلولی و اصل حرکت جوهری، پایه‌های تبیین رابطه منطقی و فلسفی میان دنیا و آخرت را فراهم می‌کنند.

اصل حرکت جوهری بیان می‌کند که تمامی موجودات مادی، نه تنها در ویژگی‌های عرضی و ظاهری، بلکه در ذات و جوهر خود نیز در حال تغییر و حرکت هستند. برخلاف دیدگاه سنتی ارسطویی که تنها به حرکت در اعراض قائل بود، صدرالمتألهین اثبات کرد که حرکت در جوهر نیز جریان دارد و همین حرکت، منشأ تکامل وجودی اشیا و انسان است. از آنجا که هر حادث زمانی ابتدا به صورت بالقوه وجود دارد و سپس در اثر حرکت به فعلیت می‌رسد، تمامی موجودات، از جمله انسان، همواره در حال گذر از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۷۲). حرکت در عالم هستی به دو صورت امکان‌پذیر است: حرکت عرضی که در صفات ظاهری رخ می‌دهد و حرکت جوهری که تحولی در ذات و حقیقت موجودات ایجاد می‌کند. حرکت جوهری، تدریجی و پیوسته است و در آن، وجود یک موجود دائماً از نقص به کمال در حرکت است. این حرکت به‌گونه‌ای است که هر مرتبه‌ای از وجود، زمینه‌ساز مرتبه بعدی است و هر

تغییری که در جوهر یک شیء رخ می‌دهد، در راستای تکامل آن شیء قرار دارد. از این رو، در فلسفه ملاصدرا و تفسیر جوادی‌آملی، حرکت جوهری تنها تغییر در شکل و صورت نیست، بلکه عاملی بنیادین در تعیین هویت نهایی یک موجود محسوب می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). در این میان، نفس انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست. براساس این اصل، انسان از لحظه پیدایش در مسیر حرکت جوهری قرار دارد و همواره از قوه به فعل در مسیر شدن است. در ابتدا، نفس در مرتبه‌ای مادی و نباتی قرار دارد و سپس در طول زندگی دنیوی خود، با حرکت تکاملی به مراحل بالاتر، یعنی مرتبه حیوانی و انسانی، صعود می‌کند. در این سیر، هریک از ادراک، رفتار، نیت و عمل، بخشی از حقیقت نفس را شکل داده و آن را در مسیر کمال یا سقوط قرار می‌دهد. بنابراین نفس و اعمال او از یکدیگر جدا نیستند، بلکه اعمال، همچون لباس‌هایی که بر تن نفس پوشانده می‌شوند، به حقیقت آن اضافه می‌گردند. جزا در آخرت، امری تحمیلی از سوی خداوند نیست، بلکه تجلی عینی اعمال خود انسان است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). نتیجه این فرآیند آن است که اعمال انسان، نه تنها تأثیر لحظه‌ای در دنیا دارند، بلکه به بخشی از حقیقت وجودی او تبدیل شده و در سرای آخرت در قالب نعمت‌های بهشتی یا عذاب‌های جهنمی متجلی می‌شوند.

در اینجا نظریه تجسم اعمال به‌عنوان یک اصل اساسی مطرح می‌شود که در اندیشه جوادی‌آملی ارتباطی ناگسستنی با حرکت جوهری دارد. مطابق این نظریه، اعمال انسان در اثر حرکت جوهری از سطح مادی فراتر می‌روند و در عوالم مثال و عقل، صورت‌های متناسب با حقیقت خود را می‌یابند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)؛ از این رو، در قیامت، انسان با حقیقت اعمال خود مواجه خواهد شد، نه چیزی بیرون از خود. از آنجا که حرکت جوهری یک فرآیند تدریجی، پیوسته و ضروری است، نتیجه منطقی آن، قطعیت پاداش و عقاب اخروی است. از منظر جوادی‌آملی، جزای اخروی، امری تحمیلی از سوی خداوند نیست، بلکه حقیقت اعمال خود انسان است که در آخرت به او باز می‌گردد. به این معنا که همان‌طور که وجود انسان، در مسیر حرکت جوهری، دائماً تکامل می‌یابد، اعمال او نیز که بخشی از این حرکت را تشکیل می‌دهند با او همراه شده و حقیقت او را می‌سازند. این اتحاد وجودی میان نفس و اعمال موجب می‌شود که در آخرت، انسان نه با پاداش و عقابی قراردادی، بلکه با حقیقتی که خود در طول زندگی ساخته است روبرو شود. اگر اعمال او براساس خیر و صلاح بوده باشد، این حقیقت وجودی، در بهشت،

به‌عنوان لذت و سعادت ابدی متجلی خواهد شد و اگر اعمال او براساس شر و فساد بوده باشد، در جهنم، به‌عنوان رنج و عذاب ابدی نمایان می‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲: ۵۷۵).
بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اصل حرکت جوهری به‌عنوان مبنای هستی‌شناختی، اثباتی قطعی بر ضرورت پاداش و عقاب اخروی است. از آنجاکه این حرکت، ذاتی جهان ماده و نفس انسانی است، نمی‌توان آن را متوقف یا از آن گریخت. در نتیجه، همان‌طور که تکامل و تغییر در این دنیا امری قطعی است، تحقق جزای اعمال در آخرت نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۳- مبنای معرفت‌شناختی بر ضرورت پاداش و عقاب اخروی: اصل سنخیت میان عمل و جزا

این اصل از مبانی بنیادین حکمت متعالیه محسوب می‌شود و بیان می‌کند که هر عمل انسانی، نتیجه‌ای متناسب با حقیقت خود به‌دنبال دارد. به‌عبارت‌دیگر، هر عمل در نفس انسان تأثیر خاصی می‌گذارد و به‌تبع آن، پاداش یا عقابی که برای آن عمل در نظر گرفته می‌شود نیز باید با ذات و ماهیت آن عمل سازگار باشد. آیت‌الله جوادی‌آملی در تبیین این اصل اشاره می‌کند که پاداش و عقاب، نه اموری قراردادی و تحمیلی از سوی خداوند، بلکه نتایج تکوینی و طبیعی اعمال انسان هستند. این دیدگاه به‌ویژه با تأسیس مفهومی از «اثرگذاری اعمال» در نفس انسان، ارتباطی تنگاتنگ دارد. به‌این ترتیب، هر فردی که عملی را انجام دهد یا سخنی را بر زبان آورد، آثاری خاص در نفس خود به‌جا می‌گذارد. این آثار در صورتی که تکرار و تداوم یابند، به‌تدریج در نفس راسخ و مستحکم می‌شوند و در نهایت تبدیل به ملکات نفسانی می‌گردند. به‌طور خاص، این ملکات قائم به نفس هستند و به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از جوهر نفس در سرای آخرت به‌صورت‌های مختلف تجسم می‌یابند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ج ۵، ۲۹۳-۲۹۰). در این راستا، جوادی‌آملی در تبیین این فرآیند تصریح می‌کند که هر عملی که انسان انجام می‌دهد، در نفس او اثر مستقیم می‌گذارد و این اثر مستمر و پایدار، به‌طور غیرقابل اجتنابی جزا یا پاداش خاص خود را در آخرت به‌همراه خواهد داشت. به‌عبارت‌دیگر هر عمل انسانی، فارغ از بزرگی یا کوچکی آن، به تناسب ماهیت خود اثرات خاصی بر نفس فرد می‌گذارد و این آثار به‌صورت عینی در عوالم پس از مرگ تجلی می‌کنند. از همین رو پاداش و عقاب نیز در آخرت متناسب با این آثار درونی به وقوع می‌پیوندد.

این دیدگاه از منظر آیات قرآنی نیز قابل اثبات است. در قرآن کریم آمده است: "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" (زلزال / ۷-۸). این آیه به وضوح تأکید دارد که هر عمل، حتی اگر به اندازه دانه‌ای ذره باشد، در آخرت نتیجه‌ای متناسب با خود خواهد داشت. بنابراین، براساس این آیه، اصل سنخیت میان عمل و جزا به‌طور صریح در قرآن کریم مطرح شده است و نشان‌دهنده این حقیقت است که اعمال انسان نه‌تنها در این دنیا بلکه در آخرت نیز به‌طور کامل و دقیق در قالب پاداش یا عقاب، خود را نمایان می‌سازند.

آیت‌الله جوادی‌آملی در ادامه، پاداش و عقاب را نه‌تنها به‌عنوان امری اخلاقی و دینی، بلکه به‌عنوان یک نتیجه تکوینی و طبیعی معرفی می‌کند که در نظام هستی‌شناسی اعمال انسان ریشه دارد. در این نگاه، پاداش و عقاب نه‌تنها تأثیرات اجتماعی یا دنیوی اعمال را در نظر می‌گیرند، بلکه به‌طور اساسی، به تحول درونی انسان و تأثیرات آن بر نفس انسان توجه دارند. در نتیجه، این تأثیرات در آخرت به‌صورت تجلیات عینی و ملموس به شکل بهشت و جهنم ظاهر خواهند شد. در نهایت، با توجه به این مبنا می‌توان گفت که هر عمل انسان بسته به ویژگی‌های خاص خود، نه‌تنها در این دنیا بلکه در عالم آخرت نیز اثری مستقیم و تناسبی با جزای پاداش خود خواهد داشت. این اصل سنخیت میان عمل و جزا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی در حکمت متعالیه، به‌ویژه در تفسیر جوادی‌آملی از پاداش و عقاب اخروی، نقش مهمی ایفا می‌کند. مبنای اختیار و مسئولیت انسان در تعیین سرنوشت خویش مسئله اختیار انسان و رابطه آن با پاداش و کیفر در آخرت، از موضوعات اساسی در فلسفه اسلامی است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷).

۴- مبانی نظری و الهیاتی دیدگاه پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی

پل تیلیش^۱، یکی از الهی‌دانان برجسته قرن بیستم، دیدگاهی متفاوت از سنت‌های دینی رایج درباره پاداش و عقاب اخروی ارائه می‌دهد. او این مفاهیم را در چارچوبی وجودی و فلسفی بررسی کرده و به‌جای تلقی آن‌ها به‌عنوان نتایج اعمال انسان در جهانی دیگر، آن‌ها را به تجربه رابطه انسان با "بنیان وجود"^۲ یعنی خداوند مرتبط می‌داند (Tillich, 1957: 211). بر این اساس، سرنوشت نهایی انسان را نمی‌توان به‌صورت مکانیکی یا قراردادی تحلیل کرد، بلکه باید آن را از دیدگاه وضعیت وجودی انسان در نسبت با خدا بررسی کرد. در این راستا، تیلیش تأکید می‌کند

که "خدا هستی-خود است و این تنها گزاره غیر نمادین درباره خداوند است. این قضیه به وراى خود اشاره ندارد." (Tillich, 1951: 238-239) بنابراین، درک پاداش و عقاب اخروی باید در نسبت با این حقیقت بنیادین تفسیر شود.

۴-۱- نقد برداشت سنتی از پاداش و عقاب

تیلیش استدلال می‌کند که تصویر سنتی از پاداش و عقاب اخروی، که آن را به‌عنوان دریافت جزا یا ثواب پس از مرگ بر اساس اعمال دنیوی تفسیر می‌کند، نیازمند بازنگری است. این دیدگاه معمولاً به الهیات جزایی^۳ وابسته است که خدا را همچون یک داور کیهانی تصور می‌کند که براساس شایستگی‌های فردی، به بهشت یا جهنم راه می‌دهد (Tillich, 1957: 236)، اما تیلیش این تلقی از خداوند را مشکل‌زا می‌داند و معتقد است که چنین برداشتی خدا را به یک موجود محدود که مطابق با قوانین انسانی دآوری می‌کند، فرو می‌کاهد. (Tillich, 1951: 172) به باور او، چنین برداشتی از الهیات می‌تواند به بت‌پرستی^۴ منجر شود، زیرا خدا را در قالب یک نهاد قانونی که مجازات یا پاداش را تنظیم می‌کند، قرار می‌دهد؛ درحالی‌که خداوند، به‌عنوان "قدرت هستی"، "قدرت مقابله با عدم"، "قدرت نامتناهی هستی" یا نهایتاً "خود هستی" فراتر از این تقسیم‌بندی‌های انسانی است. در همین راستا، او تأکید دارد که "قدرت هستی، یعنی خدا، رهایی از تهدید عدم را ممکن می‌سازد." (Tillich, 1951: 238) بنابراین، او معتقد است که رابطه انسان با خداوند را نباید در قالب یک نظام قضائی که مبتنی بر کیفر و پاداش است فهم نمود (Tillich, 1955: 161).

۴-۲- تفسیر وجودی از پاداش و عقاب

از نگاه تیلیش، پاداش و عقاب باید در قالب جدایی^۵ و اتحاد^۶ با خداوند تحلیل شوند. از نظر او، گناه همان بیگانگی است (Tillich, 1948: 162) و در این چارچوب، عقاب نیز زیستن در این حالت از جدایی و تحمل اضطراب وجودی خواهد بود (Tillich, 1957: 46). او جهنم را نه به‌عنوان مکانی فیزیکی، بلکه به‌عنوان وضعیتی وجودی از جدایی و بیگانگی از خدا تفسیر می‌کند. او توضیح می‌دهد که جهنم، وضعیت انسانی است که در آن فرد رابطه خود را با بنیان وجود از دست داده و در اضطراب، پوچی و بیگانگی فرو رفته است (Tillich, 1952: 42). در این دیدگاه، عقاب

به معنای این است که انسان از حقیقت وجود خود بیگانه شده و به جای ارتباط با خداوند، به درون خویش فرورفته و در ترس از نابودی گرفتار شده است (Tillich, 1952: 182). از سوی دیگر، پاداش نیز چیزی فراتر از وعده‌ای برای ورود به بهشت است؛ بلکه به معنای بازگشت به وحدت اصیل با بنیان وجود می‌باشد. تیلیش توضیح می‌دهد که این وحدت از طریق پذیرش فیض الهی^۷ حاصل می‌شود، که آن را این‌گونه تعریف می‌کند: "پذیرفته شدن علی‌رغم ناپذیرفتنی بودن." (Tillich, 1957: 173) در اینجا، تیلیش بر مفهوم "مشغولی واپسین"^۸ تأکید می‌کند و آن را تنها امری می‌داند که می‌تواند بر تهدید عدم فائق آید (Tillich, 1951: 14). این مشغولی واپسین، راهی است که انسان را از اضطراب و پوچی نجات داده و او را به سوی وحدت با خداوند هدایت می‌کند.

۴-۳- نقش فیض در رهایی از عقاب و ورود به وحدت با خدا

تیلیش معتقد است که تنها راه رهایی از وضعیت جدایی و پوچی، پذیرش فیض الهی است. او در الهیات نظام‌مند^۹ توضیح می‌دهد که فیض به این معناست که "انسان علی‌رغم گناه و بیگانگی خود، همچنان از سوی خداوند پذیرفته می‌شود." (Tillich, 1957: 175) در این راستا، او ایمان را وضعیتی می‌داند که در آن فرد به صورت واپسین دلمشغول خداوند می‌شود: "ایمان وضع به صورت واپسین دلمشغول بودن است." (Tillich, 1957: 1) این نگرش نشان می‌دهد که ایمان و فیض، نه براساس اعمال فردی، بلکه براساس تسلیم شدن در برابر حقیقت هستی، معنا می‌یابند.

۵- زندگی پس از مرگ از دیدگاه تیلیش

تیلیش مفهوم زندگی پس از مرگ را نیز از زاویه‌ای متفاوت بررسی می‌کند. او معتقد است که جاودانگی نباید به معنای تداوم فردیت در جهانی دیگر تلقی شود، بلکه به عنوان مشارکت در هستی الهی^{۱۰} درک گردد (Tillich, 1955: 198). از نظر او، زندگی ابدی همان ورود به وحدت کامل با خداوند است و نه صرفاً تداوم حیات فردی. در مقابل، کسانی که در برابر فیض الهی مقاومت می‌کنند و در وضعیت از خودبیگانگی باقی می‌مانند، در "مرگ وجودی" به سر می‌برند که همان وضعیت جهنم است. در این حالت، فرد در پوچی و اضطراب غوطه‌ور شده و از ارتباط با بنیان

۲۰ ■ تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی

هستی جدا می‌شود (Tillich, 1952: 43). به تعبیر دیگر، "خدا در حقیقت همان عمق و بنیان همه هستی‌هاست" (Tillich, 1953: 63) و دوری از این حقیقت، همان عقاب نهایی است.

۶- تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی

تحلیل تطبیقی میان دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین در مبانی فلسفی، معرفت‌شناختی و الهیاتی این دو متفکر است. در عین حال، هر دو متفکر تأکید دارند که پاداش و عقاب اخروی پیوند مستقیمی با زندگی دنیوی و اعمال انسان دارد، اما نحوه تبیین این پیوند در دیدگاه آن‌ها متفاوت است. در ادامه، شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این دو اندیشمند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱- تفاوت در مبانی هستی‌شناختی: وجود و رابطه آن با پاداش و عقاب

جوادی آملی، با تکیه بر فلسفه صدرایی و حکمت متعالیه، هستی را دارای مراتب طولی و حرکتی می‌داند که در آن، انسان به واسطه حرکت جوهری در مسیر تکامل یا سقوط قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۷۲). در این چارچوب، پاداش و عقاب اخروی، تجلی عینی همین حرکت درونی و ذاتی نفس است. به عبارت دیگر، اعمال انسان در سرنوشت او نه به صورت قراردادی بلکه به صورت تکوینی و ذاتی اثر می‌گذارند و در قیامت، حقیقت این اعمال به صورت نعمت یا عذاب بر فرد ظاهر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶). در مقابل، تیلیش از مفهومی متفاوت بهره می‌گیرد و هستی را به عنوان "بنیان وجود" تفسیر می‌کند. در نگاه او، پاداش و عقاب اخروی نه براساس یک رابطه علی و تکوینی میان اعمال و جزا، بلکه در چارچوب "رابطه وجودی انسان با خدا" معنا می‌یابد. او بر این باور است که جهنم حالتی از جدایی و بیگانگی از خداوند است و بهشت تجربه وحدت و پیوند نهایی با او (Tillich, 1952: 42). به همین دلیل، تیلیش نظام پاداش و عقاب را از چارچوب جزایی و مکانیکی خارج کرده و آن را در چارچوب حالت‌های وجودی انسان قرار می‌دهد.

۶-۲- ارتباط میان اعمال انسان و پاداش و عقاب اخروی

جوادی آملی، در راستای نظریه تجسم اعمال، رابطه‌ای علی و تکوینی میان اعمال دنیوی و سرنوشت اخروی انسان برقرار می‌کند. براساس این نظریه، اعمال انسان به طور مستقیم به هویت

نفس او تبدیل می‌شود و در آخرت، بدون نیاز به هیچ عاملی بیرونی، به صورت پاداش یا عقاب تجسم می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). در مقابل، تیلیش به رابطه مستقیم میان اعمال و سرنوشت اخروی باور ندارد، بلکه سرنوشت انسان را در گروهی کیفیت ارتباط او با خداوند می‌داند (Tillich, 1957: 173). از این منظر، اگر انسان خود را به خدا بسپارد، در تجربه "پذیرفته شدن" علی‌رغم ناپذیرفتنی بودن "شریک می‌شود و به رستگاری می‌رسد. اما اگر از خداوند جدا شود و در حالت اضطراب و پوچی باقی بماند، جهنم را تجربه می‌کند (Tillich, 1957: 239).

۶-۳- نقش عدالت الهی در پاداش و عقاب

جوادی آملی تأکید دارد که نظام پاداش و عقاب، برآمده از عدالت مطلق الهی است و خداوند، با حکمت خویش، هیچ ظلمی در حق بندگان نمی‌کند. در این چارچوب، پاداش و عقاب اخروی نه به عنوان یک تصمیم خداوند، بلکه به عنوان تجلی عدالت الهی و قاعده سنخیت میان عمل و جزا ظاهر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). او تصریح می‌کند که هر عملی، در نفس انسان اثر می‌گذارد و این آثار، حقیقت جزای او را در آخرت تشکیل می‌دهد. تیلیش نیز مفهوم عدالت الهی را می‌پذیرد، اما آن را در چارچوب بازگشت به وحدت با بنیان وجود معنا می‌کند. از نظر او، عدالت الهی به این معنا نیست که خداوند افراد را پاداش دهد یا مجازات کند، بلکه به این معناست که خداوند امکان رهایی و بازگشت را برای همگان فراهم کرده است (Tillich, 1957: 211). به همین دلیل، او بر فیض الهی تأکید دارد و بیان می‌کند که تنها راه نجات از جهنم، پذیرش فیض خداوند و اتصال مجدد به اوست (Tillich, 1957: 239).

۶-۴- تفسیر جهنم و بهشت در نگاه جوادی آملی و تیلیش

در دیدگاه جوادی آملی، بهشت و جهنم، تجسم واقعی اعمال انسان است. او با استفاده از آیات قرآن، نشان می‌دهد که اعمال انسان در آخرت به صورت عینی و محسوس ظاهر خواهند شد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). بنابراین جهنم نتیجه ذاتی و طبیعی اعمال نادرست و ملکات فاسد نفس است، در حالیکه بهشت، حقیقت متعالی اعمال صالح و ملکات الهی می‌باشد. تیلیش برخلاف جوادی آملی بهشت و جهنم را نه مکان‌های مستقل، بلکه حالات وجودی انسان در

ارتباط با خداوند می‌داند. بهشت، تجربه حضور و پیوند با بنیان وجود است و جهنم حالت جدایی، بیگانگی و اضطراب عمیق که در نتیجه گسست از خداوند رخ می‌دهد (Tillich, 1952: 182).

۶-۵- نقش اختیار انسان در تعیین سرنوشت اخروی

جوادی‌آملی، با تأکید بر اصل اختیار انسان، بیان می‌کند که سرنوشت اخروی انسان، نتیجه مستقیم اعمال اختیاری او است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷). او با رد جبر و تفویض، به نظریه امر بین الامرین اشاره کرده و معتقد است که انسان، در عین اینکه تحت قوانین الهی قرار دارد، اما در تعیین سرنوشت خود نیز نقش دارد. تیلیش نیز بر اختیار انسان تأکید دارد، اما آن را در چارچوب رابطه فرد با بنیان وجود می‌بیند. از نظر او، انسان می‌تواند تصمیم بگیرد که به خداوند متصل شود یا از او جدا گردد. در صورتیکه فرد پیوند خود را با خدا قطع کند، در حالت جهنمی از اضطراب و پوچی قرار می‌گیرد (Tillich, 1957: 173).

۷- نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی میان دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی و پل تیلیش درباره پاداش و عقاب اخروی، زمینه‌ای برای درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو متفکر از دو سنت دینی و فلسفی متفاوت فراهم کرد. این پژوهش نشان داد که هر چند هر دو اندیشمند به پاداش و عقاب اخروی به‌عنوان مسئله‌ای ضروری در الهیات خود توجه دارند، اما تفسیر آن‌ها از این مفاهیم، مبتنی بر مبانی فلسفی و الهیاتی متمایزی است. در این راستا، می‌توان به چندین دستاورد کلیدی اشاره کرد:

- ۱- رویکرد جوادی‌آملی به پاداش و عقاب اخروی، مبتنی بر فلسفه صدرایی و حکمت متعالیه است. او بر این باور است که رابطه میان اعمال انسان و نتایج اخروی آن، یک رابطه تکوینی و ذاتی است؛ به این معنا که اعمال انسان در نفس او تأثیر می‌گذارند و حقیقت وجودی او را شکل می‌دهند. در این چارچوب، پاداش و عقاب اخروی نه اموری قراردادی، بلکه بازتاب و تجسم خود اعمال انسان هستند. در مقابل، تیلیش پاداش و عقاب را نه در قالب نتیجه‌ای طبیعی، بلکه در چارچوب تجربه وجودی انسان از ارتباط یا گسست با خداوند تبیین می‌کند. در نگاه او، جهنم وضعیت بیگانگی و جدایی از خداوند است، در حالیکه بهشت، تجربه اتحاد و پیوند دوباره با "بنیان وجود" محسوب می‌شود.

- ۲- نظام پاداش و عقاب در اندیشه جوادی آملی بر پایه عدل الهی و اصل سنخیت میان عمل و جزا شکل می‌گیرد، در حالیکه در تفکر تیلیش، عدالت الهی به این معناست که خداوند راه بازگشت را همواره برای انسان باز نگه‌می‌دارد و فرد تنها در صورتی که از پذیرش فیض الهی امتناع کند، در وضعیت جهنمی باقی خواهد ماند. این تفاوت، یکی از نکات کلیدی در تمایز دیدگاه اسلامی و مسیحی درباره فرجام‌شناسی محسوب می‌شود.
- ۳- جوادی آملی بر عینیت پاداش و عقاب اخروی تأکید دارد. او معتقد است که اعمال انسان در آخرت به شکل واقعیتی عینی متجلی می‌شوند، اما تیلیش به زبان نمادین و استعاره‌ی در الهیات تمایل دارد و بهشت و جهنم را به‌عنوان وضعیت‌های وجودی تفسیر می‌کند. این تفاوت در روش‌شناسی، یکی از عوامل مهمی است که سبب اختلاف نظر آن‌ها درباره مفهوم جزای اخروی شده است.
- ۴- مسئله اختیار انسان و رابطه آن با پاداش و عقاب نیز در اندیشه این دو متفکر به‌گونه‌ای متفاوت تبیین می‌شود. جوادی آملی بر اساس نظریه "امر بین الامرین" بر اختیار انسان در چارچوب مشیت الهی تأکید می‌کند و معتقد است که اعمال اختیاری انسان، مستقیماً در سرنوشت او تأثیرگذار هستند. در مقابل، تیلیش اختیار را در چارچوب پذیرش یا عدم پذیرش فیض الهی تعریف می‌کند. برای تیلیش، مهم‌ترین مسئله این است که انسان بتواند از وضعیت بیگانگی و اضطراب وجودی خارج شده و به اتحاد با خداوند دست یابد.
- ۵- در حالیکه در الهیات اسلامی، به‌ویژه در اندیشه جوادی آملی، پاداش و عقاب اخروی با اصولی همچون معاد جسمانی و تجسم اعمال گره خورده است، در الهیات تیلیش، این مفاهیم بیشتر جنبه معنوی و وجودی دارند. جوادی آملی از مبانی فلسفی صدرایی بهره می‌برد و پاداش و عقاب را اموری کاملاً واقعی و متجسم در آخرت می‌داند، اما تیلیش با تأثیر از اگزیستانسیالیسم، این مفاهیم را بیشتر به تجربه درونی و کیفیت رابطه انسان با خداوند مرتبط می‌سازد.
- ۶- دیدگاه تیلیش می‌تواند تأثیر مهمی بر الهیات مدرن داشته باشد، زیرا تأکید او بر زبان نمادین و تجربه وجودی به‌نوعی با دغدغه‌های انسان معاصر درباره معنا، اضطراب و رستگاری همخوانی دارد. در مقابل، دیدگاه جوادی آملی همچنان به نظام سنتی فلسفی و دینی پایبند است و بر جنبه‌های تکوینی و عینی معاد تأکید می‌کند. این دو رویکرد، بیانگر دو

مسیر متفاوت در مواجهه با مسئلهٔ سرنوشت اخروی هستند؛ یکی براساس فلسفه اسلامی و دیگری براساس الهیات اگزیستانسیالیست مسیحی.

۷- در مجموع، این مقاله نشان داد که هرچند جوادی‌آملی و تیلیش از سنت‌های دینی متفاوتی برخاسته‌اند، اما هر دو به‌نوعی به رابطه میان انسان و خداوند به‌عنوان عنصر کلیدی در فرجام‌شناسی معتقدند. جوادی‌آملی این رابطه را در قالب عدل الهی و تجسم اعمال بررسی می‌کند، در حالیکه تیلیش آن را به اتحاد یا گسست وجودی انسان با خداوند پیوند می‌دهد. این پژوهش همچنین بر اهمیت مطالعات تطبیقی در فلسفهٔ دین تأکید کرد و نشان داد که تحلیل مقایسه‌ای میان متفکران اسلامی و مسیحی می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بینادینی و بینافلسفی فراهم سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Paul Tillich
2. Ground of Being
3. Retributive Theology
4. Idolatry
5. Estrangement
6. Reunion
7. Grace
8. Ultimate Concern
9. Systematic Theology
10. Participation in Divine Being

منابع

۱. بهاروند، علی و همکاران. (۱۴۰۱)، "بررسی معاد در حکمت متعالیه از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی"، *نشریه مطالعات فلسفه اسلامی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۷۵-۹۸.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *تسنیم* (ج ۶)، قم، نشر اسراء.
۳. —————، (۱۳۸۰)، *معاد در قرآن*، قم، نشر اسراء.
۴. —————، (۱۳۸۴)، *عدل الهی در نظام هستی*، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. —————، (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم* (ج ۲-۳)، قم، نشر اسراء.
۶. —————، (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم* (ج ۸)، قم، نشر اسراء.
۷. —————، (۱۳۹۲)، *سرچشمه اندیشه* (ج ۳)، قم، نشر اسراء.
۸. —————، (۱۳۹۵)، *رحیق مختوم* (ویراست جدید)، قم، نشر اسراء.
۹. —————، (۱۳۹۷)، *قضا و قدر و جبر و اختیار*، قم، نشر اسراء.
۱۰. رضوی، مرتضی، (۱۳۸۹)، *نقدهای علامه طباطبایی بر علامه مجلسی* (حواشی بر بحار الانوار)، تهران، بینش نو.
۱۱. عسگری یزدی، محمد مهدی و احمدی، حسین، (۱۳۹۳)، "تحلیل و نقد نظریه نمادین تیلیش درباره زبان دینی"، *مجله پژوهش‌های فلسفه دین*، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۱۵.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *عدل الهی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. محمدنجاتی، محمد؛ مجد، محمد و طولی، فاروق، (۱۳۹۷)، "تبیین معاد جسمانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه"، *فصلنامه عقل و دین*، سال ۱۰، شماره ۲۹، صص ۱۳۸-۱۲۵.
۱۴. ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم قوام شیرازی، (۱۳۸۲)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (ج ۵)، قم، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۱۵. میردامادی، سعید. (۱۳۹۲)، "بررسی تطبیقی مفاهیم رستگاری در الهیات اسلامی و مسیحی"، *نشریه مطالعات تطبیقی ادیان*، سال ۹، شماره ۲، صص ۱۳۴-۱۱۰.
۱۶. میرصدری، میثم و نصیری، جواد، (۱۳۹۶)، "رابطه معنا و هدف زندگی در اندیشه‌های جوادی آملی و تیلیش"، *مجله فلسفه دین و الهیات تطبیقی*، سال ۶، شماره ۴، صص ۱۰۷-۸۸.
۱۷. میری رمی، سمیه؛ موسوی، سیدمحمد و رنجبر حسینی مریم، "بررسی انتقادی دیدگاه ابن عربی در ناسازگاری خلود در عذاب با صفت رحمت و عدل الهی از منظر آیت‌الله جوادی آملی"، *فصلنامه انجمن کلام اسلامی*، سال ۷، شماره ۲۵.

۲۶ ■ تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی و پل تیلیش دربارهٔ پاداش و عقاب اخروی

۱۸. نبویان، سید محمد مهدی، (۱۴۰۲)، "بررسی معاد جسمانی مثالی با تأکید بر آیه ۴۸ سوره ابراهیم و ۶۱ سوره واقعه"، *دوفصلنامه عقل و دین*، سال ۱۵، شماره ۲۹، صص ۱۷۹-۱۳۴.
۱۹. نوروزی، کاظم، (۱۳۸۹)، "مبانی فلسفی اصلاح دینی از دیدگاه تیلیش"، *فصلنامه فلسفه دین اسلامی*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۷۸-۵۶.
20. Tillich, Paul, (1951), *The Protestant Era*, University of Chicago Press.
21. ———, (1952), *The Courage to Be*, Yale University Press.
22. ———, (1955), *Biblical Religion and the Search for Ultimate Reality*, University of Chicago Press.
23. ———, (1957), *Systematic Theology*, Volume 2: Existence and the Christ, University of Chicago Press.
24. ———, (1948), *The Shaking of the Foundations*, New York, Charles Scribner's Sons, Chapter 19: You Are *Accepted*, p.162.